

يك سفرنامه خیلی بارانی!



ویژه در مقایسه تامل برانگیز نویسنده از وضعیت قدیم و فعلی ویتنام و نسبتی که جامعه امروز ویتنام با اتفاقات مهم تاریخی خود از جمله جنگ با آمریکا دارد. ضابطیان در این سفر به چند شهر پرجمعیت ویتنام مثل هانوی و سایگون سفر کرده و تقریباً توصیف کاملی از وضعیت فرهنگی و اجتماعی چندشهر پرجمعیت این کشور و برخی از مناطق روستایی آن داده است. توصیفات که همراهی آنها با تصاویر ثبت شده توسط راوی اثر از برخی مناظر طبیعی و یادمان های تاریخی و فرهنگی این کشور باعث شده تا تصویری شفاف تر از این کشور آسیایی در ذهن مخاطب ایرانی نقش ببندد.

رسیدن به یک تصویر متفاوت و البته امروزی از ویتنام و مردم آن تازه ترین سفرنامه منصور ضابطیان را هم بخوانید؛ کتابی که ضابطیان آن را به یاد باران های بسیار شدید کشور ویتنام که در بخش های مختلف سفرش با آن روبه رو شده، «موا» به معنی «باران» نامیده است. «موا» مثل همه یادداشت های قبلی ضابطیان از سفرهایش که در قالب چند جلد کتاب منتشر شده، یک سفرنامه معمولی نیست؛ بلکه در بطن خود هم حالتی قصه گو را دارد و هم می توان آن را یک تحلیل جامعه شناسانه از هر کدام از سرزمین های دانست که راوی اثر برای دیدنشان به آنجا سفر کرده است. نگاهی که آن را در بخش های مختلف «موا» می توان دید به

احسان سالمی

روزنامه نگار

اگر شما هم مثل من در دسته آدم های خوره فیلم قرار می گیرید، احتمالاً با شنیدن اسم «ویتنام» یاد شاهکاری سینمایی همچون «غلاف تمام فلزی» و «متولد چهارم جولای» که درباره جنگ معروف آمریکا با ویتنام است، می افتید؛ اما شاید بد نباشد که برای

اطلاعات فوری

عنوان: موا

زیر عنوان: سفرنامه و عکس های ویتنام

نویسنده: منصور ضابطیان

ناشر: نشر مثلث

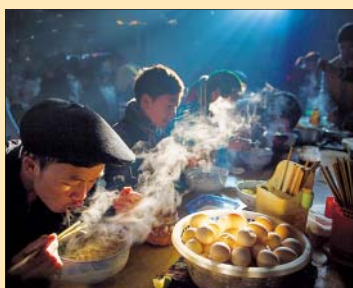
تعداد صفحات: ۱۷۶

قیمت: ۳۵ هزار تومان

پیش بینی زمان مطالعه: ۴ تا ۶ روز

ویتنام، بهشت گردشگران شکموست

خیابان کباب، میدان دیزی، چهارراه لوبیاپلو!



ویتنام بهشت گردشگران شکموست. البته طبع غذایی ویتنامی ها همچون اغلب ساکنان شرق آسیا به شدت با ما ایرانی ها متفاوت است. راوی موا درباره جایگاه غذا در فرهنگ این کشور می نویسد: «ویتنامی ها بیشترین علاقه را به «فو» دارند. فو را با آب یا گوشت می پزند. فو آن قدر محبوب است که حتی بعضی ها اسم بچه هایشان را می گذارند «فو». فکر کنید آدم در ایران اسم بچه اش را بگذارد «قرمه سبزی» یا «حلیم بادمجان» یا «سیرابی»!

وسط این غذاهای عجیب و غریب، «چاکا» قابل

تحمل تر است؛ چاکا به عنوان غذای محبوب، چنان با اهمیت است که هانوی ها اسم یکی از خیابان های شهر را گذاشته اند چاکا! در ویتنام خیابان های دیگری را هم می شود پیدا کرد که نامشان از غذا گرفته شده و این نشانگر اهمیت دادن ویتنامی ها به فرهنگ و سنت آسپزی شان است. چه اشکالی دارد ما هم به جای این همه اسم های نامربوط، اسم چند تا از غذاهایمان را بگذاریم روی بعضی خیابان ها و میدان هایمان. مثلاً خیابان کباب، میدان دیزی، چهارراه لوبیاپلو!

دردسره های رطوبت خفه کننده هانوی

شهری با ۵ میلیون موتور سوار!

«باران» مهم ترین همراه ضابطیان در همه این سفر چند روزه به ویتنام بوده است. همسفری که راوی موا در بخش های مختلف کتاب از دردسره های حضور و همراهی بیش از اندازه آن، نوشته است. او که به طور اتفاقی با یک ایرانی مقیم هانوی آشنا شده، درباره گردش در این شهر و یکی از پدیده های جالب آن می نویسد: «ترک موتور روح... نشسته ام، کمی با دلهره. نه از موتور سواری، از موتور سواری در هانوی. اینجا هیچ قانونی برای هیچ موتور سواری معنا ندارد. همه توی هم می لولند و از هر طرف دلشان می خواهد می روند. تعجب می کنم که چرا به هم نمی خورند و چرا حتی یک تصادف نمی بینم. روح... یکی از ۵ میلیون نفری است که در هانوی موتور سیکلت دارند. درست خوانده اید... پنج میلیون و جالب تر این که بدانید جمعیت هانوی ۷/۵ میلیون نفر است! با روح... و موتورش همان روز اول نصف شهر هانوی را تا شب می گردیم. هی باران می آید و خیس می شویم و هی آفتاب می شود و عرق می کنیم. مجبور می شوم چندتایی تی شرت بخرم. سه تا تی شرتی که با خودم آورده ام یا خیس عرق شده اند یا خیس باران و اینجا با رطوبت خفه کننده ای که دارد، خشک شدن لباس کار ساده ای نیست!»



ویتنامی ها و کار شبانه روزی

فروشنده گی، يك كسب و كار خانوادگی



کار شبانه روزی و تلاش برای امرار معاش یکی از ویژگی های اصلی زندگی در اغلب کشورهاست که ویتنام هم از این قاعده مستثنا نیست. ضابطیان درباره مواجهه اش با این موضوع در شهر سایگون ویتنام می نویسد: «سایگون تا سال ۱۹۷۵ پایتخت ویتنام جنوبی و بیشتر مستعمره آمریکا بود تا ویتنام. آمریکایی ها جنگ را از این شهر اداره می کردند تا این که نیروهای ویتنام شمالی در ۳۰ آوریل همان سال

پیروز شدند. در بازار شهر از شیر مرغ تا جان آدمیزاد پیدا می شود و جالب این که فروشنده ها هم اهل چانه زدن هستند. بازار ساعت ۶ بعد از ظهر بسته می شود اما این پایان ماجرا نیست. از این ساعت تا خدا می داند کی، بازار شبانه برقرار است. غرفه ها در فضای بازار برپا می شود و دستفروش ها به خیابان می ریزند. بسیاری از فروشنده ها همان هایی هستند که صبح در بازار اصلی بوده اند و شیفت دوم شان را اینجا در خیابان های اطراف بازار می گذرانند. ویتنامی ها کار می کنند و در کار کردن، شب و روز نمی شناسند به غیر از کار کردن با این سیستم؛ کسی نمی تواند زندگی را سر کند. بساط فروشنده ها بیشتر یک کسب و کار خانوادگی است و همه اعضای خانواده با هم کار می کنند. غذایشان را همان جا روی یک اجاق کوچک درست کرده و همانجا با همدیگر دید و بازدید می کنند.»